



### راوی و سازش

آلبوم «پیاپی» متشکل از هشت قطعه‌ی تکنوازی عود است. «نگار بویان» هر قطعه را بر اساس یک طرح قبلی اما به شکل بداهه‌نوازی و در یک اجرای پیوسته ضبط کرده. آنچه بیش از هر چیز در این مجموعه جلب توجه می‌کند، علاقه‌ی نوازنده و آهنگساز به روایت کردن است. در نگاه نخست موسیقی سازی به خاطر غیبت کلام امکان زیادی برای روایت کردن ندارد. به دلیل امکان برداشت و تاویل‌های متفاوت از یک قطعه‌ی موسیقی بی‌کلام، روایت‌گری در این نوع موسیقی کمتر به نتیجه می‌رسد. به‌طور معمول به واسطه‌ی همجواری کلام با موسیقی است که روایت در این رسانه شکل می‌گیرد. در آلبوم «پیاپی» کلام به گونه‌ای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و نوشتار جایگزین گفتار می‌شود. در دفترچه آلبوم مقابل عنوان هر قطعه توضیح کوتاهی آمده است. برای مثال در توضیح قطعه‌ی «غرقاب» آمده: «آب‌های عمیق را روایت می‌کند، زلال و سوسه‌گر غرق شدن...». در جامعه‌ی موسیقی ایران عمدتاً این تصور وجود دارد که جلد و دفترچه آلبوم تنها جایی است برای چاپ عکس خالق یا نوشتن کلامی برای تقدیم کردن اثر به دیگری. شاید این برخورد کمی عجیب به نظر بیاید که نگار بویان به واسطه‌ی این گونه برخورد، دفترچه آلبوم را هم به بخشی از اثر تبدیل می‌کند.

روایت‌های موسیقایی بویان را می‌توان به دودسته کلی تقسیم کرد: یکی روایت‌های مبتنی بر کنش و دیگری آنها که بر پایه توصیف بنا شده‌اند. در روایت‌های دسته اول با یک اتفاق و عمل روبرو هستیم، مانند قطعه‌ی «فرار» که در توضیح آن آمده است: «مقابله‌ای است میان یک پندگویی برانعطاف و بازیگوشی کودکان‌های که دست آخر به فرار می‌انجامد». مخاطب در مواجهه با این قطعات می‌تواند روایت نوشتاری را به کمک روایت موسیقایی در ذهن خود گسترش دهد. می‌تواند برای روایت شخصیت خلق کند و به موازات موسیقی یک داستان کامل بیافریند. اما دسته دوم قطعاتی هستند که در آنها یک فضا یا تصویر به واسطه‌ی موسیقی توصیف می‌شوند. مانند قطعه‌ی «واژگون» که در توضیح آن آمده است: «تصویر درخت در آب نا آرام، هم بی‌ثبات است و هم معکوس...». این درج توضیح درباره‌ی هر قطعه را می‌توان به حساب جسارت نگار بویان گذاشت. خالق به واسطه‌ی این توضیحات به نوعی، امکان سنجش در اختیار مخاطب قرار داده است. شنونده مدام بین نوشتار و موسیقی در رفت و آمد است. به دنبال نمود موسیقایی این نوشته‌ها می‌گردد و این کار خالق را دشوارتر می‌کند. وقتی بویان می‌نویسد: «به نو کردن ماه بر بام می‌شویم با عقیق و سبزه و آینه اما گذر داسی سرد بر آسمان خیر می‌دهد که ماه بر نمی‌آید»، مخاطب در محیط قطعه به دنبال تصویری از گذر داس خواهد بود که در این قطعه (بی‌برگشت) بداهه‌نواز آینده‌ی خاصی برای تصور کردن این لحظه نشان نمی‌دهد و بیشتر با تصویر بام شدن با عقیق و سبزه و آینه روبرو می‌شویم. اگر این نوشتار و توضیح در دفترچه آلبوم نیامده بود، مخاطب نمی‌توانست انتظار تصویر موسیقایی خاصی را داشته باشد. اما بویان جسورانه از این ایده استفاده کرده تا بتواند محیط اثر خود را گسترش دهد. دیالوگ‌نوازی بویان در قطعه‌ی «فرار» یکی از نقاط اوج اثر از دیدگاه روایت موسیقایی است. در این قطعه نوازنده-آهنگساز دست به شخصیت‌پردازی می‌زند. در یک سو پندگویی بی‌انعطاف قرار دارد و در سوی دیگر بازیگوشی کودکان. هرچند در اینجا روایت بر پایه تضاد استوار شده است و تضاد از ساده‌ترین و کهن‌ترین مصالح ایجاد روایت است. از یونان باستان تا هالیوود امروز با روایت مبتنی بر تضاد روبرو بوده‌ایم. در قطعه «فرار» هم با یک روایت و راوی کلاسیک روبرو هستیم. اما بویان در این روایت کلاسیک قدرتمند نشان می‌دهد. این میل به روایت کردن در نوع نوازندگی بویان هم تأثیر مستقیم می‌گذارد. او از نوازندگی نمایشی به رخ کشیدن پنجه پرهیز می‌کند. مانند نمایشنامه‌نویس یا داستان نویسی که برای تعریف داستان خود نمی‌تواند مدام به صنعت‌های ادبی یا قدرت‌تمایی با زبان پناه ببرد. شخصیت‌ها در زندگی‌شان گاهی به زبان ساده سخن می‌گویند که این سادگی از کارکردهای ویژه خود برخوردار است. | مهدی میرمحمدی